

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که مطرح شد راجع به آیهی لا ینال عهدی الظالمین که عرض شد تصور شده به این آیه تمسک شده برای اینکه مشتق در اعم است یعنی کسی که در یک زمان ظالم بود بعد ولو ظالم نبود هنوز صدق ظالم بر او می کند عهد الهی بر او نمی رسد عرض کردیم خود من الان رسماً بگویم تمسک که کرده نمی توانم بگویم صدوق این را آورده اما آیا واقعا نظرش به این آیه بوده است نسبت دادنش خیلی مشکل است دیگر مباحث مشتق چون تمام شد فقط ذیل همین آیهی مبارکه و عرض کردیم که مرحوم آقای طباطبائی قدس الله سره هفت تا معنا از این آیهی مبارکه استظهار فرمودند که یکی هم مساله ی عصمت بود و عرض شد که این مسائل که ایشان فرمودند مسائل خوبی است یعنی عصمت هم که ایشان گفتند خوب است نکته هایی که در این جهت بود در کلمات علمای ما این طور آمده که در بعضی از موارد در باب مشتق این طوری است که دارای ، اولاً انحاء تلبس در مشتق مختلف است دیگر یکنواخت نیست که توضیحاتش گذشت بعضی ها حرفه است بعضی های صناعت است بعضی ها فعل است بعضی ها اخلاق است الی آخره انواع مختلف دارد و آثار مختلف هم دارد .

یعنی به این معنا که گاه گاهی در بعضی از جاها تلبس اگر بخواهد ذات را به آن صفت یا به آن حالت تلبس پیدا بکند برای استمرار حکم این تلبس باید مستمر باشد مثل مثلاً بگوید قلد المجتهد العادل یا قلد الفقیه العادل خوب این باید فقاقت و عدالتش مستمر باشد تا از او تقلید بکنند لکن در بعضی از جاها لازم نیست این جوابی است که غالباً در کلمات مثل کفایه مرحوم نائینی و دیگران و اینها آمده اینجا با قرائن است به اصطلاح با قرائن معلوم می شود که در اینجا مجرد تلبس کافی ولو بعد زوال پیدا بکند . این برای خصوصیات مقام است یکی از خصوصیات مقام این است و چون در اینجا مساله ای که مطرح شده است عهد الله است بلکه حالا دیگر آن آیه ای که دیروز خواندیم ذلک هدی الله یعنی عهدی شاید نکات ظرافتش بالاتر از هدی الله باشد . بعضی از مفاهیم می شود آدم اجمالاً تصور کند بیانش خیلی مشکل است به همین مقدار اکتفا می کنیم .

علی ای حال اینجا اضافه ی به ضمیر شده قال لا ینال عهدی ، عهد را آورده با این من سابقاً عرض کردم مشکل دیگر در اینجا در حقیقت این را من باز توضیح بدهم اشاره ی اجمالی در اهل سنت اگر به این آیه تمسک کرده باشند که مثلاً عمر، مثلاً اولی و دومی و سومی اینها در یک برهه ای از زمان ظالم بودند یعنی مشرک بودند بت می پرستیدند در وقت تصدی حکومت دیگر ظالم نبودند صدق ظالم بر آنها نمی کند خوب آقایان اشکال می کنند که اینجا چون کلمه ی عهدی است این عهد الله اقتضاء می کند که شخصی که می خواهد متصدی

ای مقام باشد شخصی که این مقام صلاحیت دارد برای او چنین شخصی باید هیچ وقت از او ظلم صادر نشود نه در وقت تصدی و این افراد که خوب قطعا قبلا ظلم از آنها صادر شده است این جای بحث ندارد که به اصطلاح صادر شده است به خاطر خصوصیات آیهی مبارکه باید هیچ وقت ظلم ، همین که مرحوم آقای طباطبائی فرمودند باید معصوم باشد در جمیع حالات .

عرض شد به اینکه اینجا هم یک نقطه‌ی دیگر اختلاف است یعنی یک مشکل دیگر اهل سنت باز اینجاست خودش هم باز یک مشکلی است یک مشکلی بین ما و اهل سنت است من سابقا چند بار عرض کردم اصلا اصول ، اصولی که متعارف است نه اصول متعارف ما فرض کنید مثل کفایه یا همین تقریرات نائینی که می‌خوانیم اصولی که از قرن تقریباً می‌شود گفت که سوم به بعد شکل گرفت و تدریجا شکل رسمی به خودش گرفت در میان اهل سنت ما در آن زمان اصول آن جور نداشتیم این که مرحوم آقای سید حسن صدر نوشته شیعه مدعی اصول است یعنی ممکن است بعضی از ابیاح اصول را شیعه قبلا گفته باشد .

فرض کنید من باب مثال ما مثل یونس بن عبدالرحمن که تقریباً می‌شود گفت نشاط علمی اش قبل از شافعی است مثلاً تقریباً ایشان کتابی به نام علل الحدیث یا اختلاف الحدیث دارد عرض کردیم اولین تالیفات ما در باب تعارض روایات اواخر قرن دوم است ، اولین روایات ما در سوال از تعارض اول است قرن دوم است نیمه‌ی اول از امام صادق از امام باقر نداریم از امام صادق است ، در میان اهل سنت این قواعد به طور کلی خیلی کارگشاست برای شما در اصول در میان اهل سنت روایت در تعارض از رسول الله نداریم ، به رسول الله گفته باشند آقا شما امروز این جور فرمودید دیروز این جور فرمودید با هم تعارض دارد و لذا گفتیم خودش ادل دلیل است که تعارض در روایات رسول الله عارضی است بعد پیدا شده است . خوب دقت کنید .

اما ما از امام صادق روایت در تعارض داریم می‌گوید آقا حدیث شما مختلف است از امام باقر نداریم از امام سجاد نداریم لذا اولین روایات ما در باب تعارض از امام صادق و از نیمه‌ی اول قرن دوم است ، اما تالیف اصحاب نیمه‌ی دوم قرن دوم است مثل یونس بن عبدالرحمن . البته این هم برای ما الان کاملاً روشن نیست که واقعا اسم کتاب چه بوده به نظرم نگاه کنید شیخ می‌گوید علل الحدیث مرحوم نجاشی می‌گوید اختلاف الحدیث غرض این دو فهرست نگار ما اگر نگاه کنید به نظرم یکی اش علل الحدیث اسمش را گذاشته یکی اختلاف الحدیث ، خوب رساله‌ی شافعی اولین کتابی است که در اصول نوشته شده حدود سال‌های ۱۹۰ - ۱۹۵ می‌گویند نوشته شده است .

خوب ظاهراً یونس مقدم باشد یعنی ظاهراً ما در مباحث اصولی روشن شد در بخشی از مسائل اصولی بر او مقدم است اما یک کتاب در اصول دارد دقت می‌کنید ؟ کتاب کامل ما الان اولین کتاب رسمی اصول که دنیای اسلام دارد همین کتاب اصول شافعی است به نام

الرساله، لكن الرساله به ترتيب اصول بعدی نیست كتب بعدی دیگر اواخر قرن یعنی ۸۰ - ۲۷۰ هم حتی بالاتر، ۳۰۰، ۳۰ - ۳۲۰ مثلا الذریعة سید مرتضی ۳۳۶ وفات ایشان است، این کتاب رسمی اصول است این دیگر کتابهای رسمی، اما کتابهای رسمی اصول عرض کردیم دو بحث است منابع تشریع مثلا کتاب سنت قیاس عقل فلان از این حرفها و طرق و امارات این، کتابهای ما مثل کفایه این جور نیستند الان.

یکی از حضار: شافعی این جور نوشته است؟

آیت الله مددی: شافعی نه این جور ننوشته است مشوه است یک مقداری.

و یک ضابطه‌ای را خدمتان عرض کردیم آنچه در قرن اول بین صحابه اختلاف افتاد یک جوری است که دیگر مخالفتش مشکل است برای شیعه مشکل است دقت کردید؟ فرض کنید اگر آمدیم اثبات کردیم ابن عباس مثلا من باب مثال قائل بوده که متعه جایز است یا علی بن ابی طالب قائل بود آن‌ها می‌گویند عمر گفته جایز نیست اختلاف بین صحابه را خیلی با آنها نمی‌توانیم بحث کنیم چون مساله به صحابه که برسد مشکل دارد.

اما فرض کنید صیغهی افعّل که حالا امروز می‌خواهیم بخوانیم ان شاء الله تعالی اگر برسیم ظهور در وجوب دارد یا نه خود سنی‌ها اختلاف دارند ما هم اختلاف داریم این را می‌شود بحث کرد با اهل سنت این یک ضابطه‌ی کلی در ذهنتان باشد ما وقتی مسائل را ریشه یابی می‌کنیم نکته‌ی اساسی ما این است که بتوانیم چطور در آن مساله وارد بشویم نقطه‌ی جهل را تشخیص بدهیم مشکل را تشخیص بدهیم آنچه که می‌دانیم معلوماتمان را تشخیص بدهیم و نکته‌ی مجهول را تشخیص بدهیم آن نکته‌ی مجهول را بتوانیم حلش بکنیم دقت بکنید این تشخیص مساله یکی از اساسی‌ترین راهها در روش علم است.

پس بنابراین مشکل کار این است که این مطلب را عبدالله بن مسعود دارد که از صحابه است من چند دفعه عرض کردم در پرانتز عرض کنم عبدالله بن مسعود در بین صحابه چهره‌ی علمی نیست ها اشتباه نشود یک عبارت دارند بعضی از اهل سنت که عبدالله بن مسعود يعرف فی الاسلام یعنی همین که می‌گوید قرائتی است چون ادعا می‌کند که هفتاد سوره را من به گوش خودم از رسول الله شنیدم یکی قرائتش یکی هم حدیثی که نقل بکند مثل عبدالله بن عباس نیست که یک چهره‌ی علمی است اشتباه نشود عبدالله بن مسعود یک چهره‌ی علمی حساب نمی‌شود دیگر می‌دانید چوپان بوده و پیغمبر در، جزو اصحاب مکه هم هست یک معجزه‌ای از پیغمبر دیده و ایمان آورده غرض اینکه یک حالت چوپانی آن مغزش تا آخر عمر ظاهرا بوده است. حالا اهل سنت هم یک شرح مفصلی راجع به عبدالله بن مسعود

راجع به قرائتش دادند که به نظر من صحیح نباشد سند روایتش صحیح است نزد خودشان اما به نظر من می آید که درست نباشد تفسیر موکول الی محله .

عبدالله بن مسعود با این متن در مستدرک حاکم است ما راہ المسلمون حسن فهو عند الله حسن ، ولذا القی الله فی قلوب اصحاب محمد (ص) ان یختاروا ابابکر ، بینید مشکل کار چیست مشکل کار این است ما می گوئیم عبدالله بن مسعود بلکه بالاتر از او عبدالله بن عباس که چهره ی علمی است او حق ندارد بگوید هو عند الله حسن این عند الله حسن را معصوم فقط باید بگوید . روشن شد ؟ شما از کجا فهمیدی عند الله ، حالا ما راہ المسلمون حسن خیلی خوب راہ المسلمون حسن این عند الله را از کجا گفتم و لذا القی الله چه کسی گفت القی الله ؟ این را دقت کردید ؟ آن نکته ی اساسی که البته این اسمش استحسان شد استحسان یک معنای خاصی در اصول دارد نمی خواهم فعلا وارد بشوم اما این مطلب بینید بلا فاصله و لذا القی الله .

این که به اصطلاح دقت کنید خوب مگر خداوند متعال نمی دانستند که آن اولی مثلا دورانی مشرک بوده لذا و لکن لما القی الله فی قلوب الصحابة پس معلوم می شود اشکال ندارد در حین تصدی حکومت ظالم نباشد دقت می کنید این ذهنیت از آنجا مشکل پیدا کرده است آن مشکل ذهنیتی که برای آقایان اهل سنت پیدا شده است از اینجاست فقط بحث مشتق نیست . این راجع به این ذهنیتی که در این جا شده است .

طبعاً خوب ما این مطلب را قبول نداریم اصل مطلب را قبول نداریم حالا بر فرض هم کلام عبدالله بن مسعود عرض کردم نادری از اهل سنت به نظرم آنها چون گیری کردند گفتند این کلام رسول الله است لکن معروف محققینشان بزرگانشان یکی دو تا نیستند می گویند نه این کلام عبدالله بن مسعود است کلام رسول الله نیست یعنی آن هم به ارتکاز خودش می فهمد که عند الله را باید پیغمبر بگوید القی الله را هم باید رسول الله بگوید بشر عادی هر مقامی در مقامات برسد تا به حد عصمت نباشد نمی تواند بگوید هو عند الله حسن ، ما راہ المسلمون فهو عند الله حسن این را نمی توانیم قبول بکنیم ، البته این در اصول به اسم استحسان آمده بعد آثار خاصی دارد در جامعه ی امروز ما خیلی اثر دارد اگر این مطلب قبول بشود در جامعه ی امروز ما فوق العاده اثر دارد شرحش هم موکول الی محله .

علی ای کیف ما کان اگر ما باشیم و ظاهر آیه ی مبارکه اگر دقت بکنید خداوند متعال نسبت به حضرت ابراهیم تعبیری را به کار بردند تعبیری است که تعبیر به اصطلاح ما اسناد اشتقاقی است انی جاعلک للناس اماما ، دقت کنید . تعبیری که در ذریه به کار برده شده تعبیر اسناد فعلی است نه اسناد اشتقاقی لا ینال عهدی الظالمین ، دقت کردید ؟ یکی به صورت اسناد اشتقاقی انی جاعلک که عرض کردیم در

باب اسناد اشتقاقی ذات را در نظر می گیرد و ثبوت آن حدث را برای او یا صفت یا حالا هر چه که هست آن مبدء را برای او این به نحو ثبوت است این دیگر هیچ تخلف ندارد این که خداوند متعال انی و باز هم در اینجا با ضمیر متکلم وحده به کار برده شده است .

عرض کردیم با تامل در آیات مبارکات ضمیر متکلم وحده یا متکلم مع الغیر که خدا به کار می برد انصافا با همدیگر فرق می کند نکات خاص خودش را دارد ، انی جاعلک للناس اماما ، بعد حضرت ابراهیم سلام الله علیه این مطلب را هم برای ذریه خودشان که در طول زمان تا روز قیامت خواهد آمد این ذریه خواهد بود این منصب را منصب امامت را که خوب عرض کردیم چند تا روایت داریم که خداوند ابراهیم را خلیل گرفت بعد نبی قرار داد بعد چنین شد چنان شد بعد از آن مقامات آخرین مقام او را امام قرار داد نخواندیم آن روایت را نخواندیم چون دیدیم خیلی از بحث خارج می شود

نسبت به ذریه که می رسد خداوند متعال اسناد فعلی را به کار می برد که دلالت بر حدوث می کند اسناد اشتقاقی دلالت بر ثبوت می کند، حدوث که در حق سبحانه و تعالی که معقول نیست ، آن عهد الله عهد الهی که تعبیر شده از اینجا با یک تاکید بسیار شدید عهدی لا ینال عهدی ، اینجا کلمه ی عهدی که به عنوان یک حقیقت الهیه است و ثابت است خداوند متعال فعل مضارع را به کار برده نه به اعتبار نستجیر بالله حدوث در صفات از در حق سبحانه و تعالی به اعتبار علم ما .

من اخیرا یک وقتی هم اشاره کردم که فعل اگر به کار برده می شود به لحاظ ظهور و علم بشر است نه به لحاظ حق سبحانه و تعالی نسبت به حضرت حق هیچ گونه حدوثی مطرح نیست تغییری مطرح نیست آن چه که مطرح است نسبت به ماست نسبت به علم ما و ظهورش برای ما یعنی خداوند متعال یک ضابطه ای قرار می دهد که این عهد من ثابت است اگر این عهد به کسی ببینید لا ینال ، این عهد باید به او برسد یک قابلیت در ذریه ی شما باید باشد تا این عهدی که یک حقیقت ثابته ی الهیه هست این عهد شامل او می شود . این به مجرد اینکه ظلم کرد و گناهی از او صادر شد دروغ گفت حالا لازم نیست شرک باشد ، غیبت کرد ، آن عهد الهی این دیگر او را شامل نخواهد شد به او نخواهد رسید . یعنی راهی را خداوند متعال برای اینکه ما علم پیدا بکنیم در ذریه دقت کنید نه اینکه نسبت به حق ، یکی می رسد یکی نمی رسد مثلا فرض کنید در جوانی ظلم کرد عهد الهی به او نمی رسد بعد خوب شد این نیست اینکه معنا ندارد اصلا .

این مراد در اینجا چون آینده را سوال کرد دقت کنید خداوند متعال هم یک معیاری برای آینده قرار داد برای علم شما به آینده آن عهد یک عهد الهی است یک عهد ثابتی است و ما جعلناهم ائمه یهدون بامرنا ، ببینید این امر امامی باید باشد که متلبس چون عرض کردیم صحیحش همان قول اهل بصره است که ما برای الصاق این هدایت ائمه علیهم السلام باید متصل به امر الهی باشد دقت کنید متصل به امر الهی آن وقت اگر این ظالم بود دروغ گفت این دروغ گفت از امر الهی جدا می شود غیبت کرد از امر الهی جدا می شود شرک داشت از

عهد الهی جدا می شود از امر الهی جدا می شود ، به ذهن من می آید که نکته ی فنی در این آیه ی مبارکه شاید عبارات علامه را هم خواندیم دیگر .

البته یک نکته ای را هم حالا در اثناء بگویم خوب آقایان نکات دیگر هم نوشتند آقایانی که کتاب هایشان تازگی چاپ شده ، خدا رحمت کند حالا اسمی از ایشان هم برده شود مرحوم آقای سید سعید حکیم سید بزرگواری بود رحمة الله علیه نوه ی دختری مرحوم آقای حکیم مرحوم پدر ما خود من هم همینطور با پدرش آشنا بودیم مرحوم آقای سید محمد علی خانه ی پدرشان هم می رفتیم . علی ای حال این مرحوم آقای سید سعید حکیم کتابی دارد به نام المحکم فی اصول الفقه ایشان را دیدم من در این یکی دو تا از معاصرین را دیدم استقراء من همیشه یک درصد دو درصد است استقراء خیلی ناقصی است ، ایشان شاید ده دوازده تا معنا کرده برای آیه یعنی سعی کرده جواب بدهد ندیدم این مقدار عدد را آن مقداری که من دیدم این مقداری که ایشان جواب دادند .

به هر حال به ذهن من می آید که نکته ی فنی در آیه ی مبارکه دو نحو اسناد است ، اسناد اشتقاقی و اسناد فعلی که من عرض کردم مرحوم آقای طباطبائی هم در کتاب میزان خیلی روی این نکته تأثیری کار می کنند و نکته ی دقیقی هم هست انصافاً یک اسناد نسبت به حضرت ابراهیم که این همه در روایات تأکید شده این اسناد اشتقاقی است یعنی ثبوت است هیچ جای بحث ندارد .

یعنی حضرت ابراهیم که خلیل بود کذا بود حالا معنای خل را نمی خواهم وارد بشوم آن مقامات را که داشت این دیگر جوری نبود که درش احتمال خللی باشد ، واتخذ الله ابراهیم ، ببینید این خلت و بعد مقام انبیاء و الی آخر مقاماتی که برای حضرت ابراهیم سلام الله علیه ذکر شده است این مقامات را دیگر چون درش خللی نیست انی جاعلک للناس عرض کردم ظاهر آیه ی مبارکه این هست که حضرت ابراهیم مبعوث به همه ی مردم شدند .

ظواهر آیاتی که درباره ی حضرت موسی داریم مبعوث به بنی اسرائیلند اما ظواهر آیاتی که راجع به حضرت ابراهیم داریم واذن فی الناس بالحج ، ولله علی الناس حج البیت ، انی جاعلک للناس همه تعبیر ناس ، یعنی یک انسجام قرآنی وجود دارد که قصه ی حضرت ابراهیم که ابوالانبیاء به اصطلاح ما از او تعبیر می کنیم همه ی انبیاء الهی به ایشان منتهی می شوند البته نوح قبل از ایشان است این قصه ی حضرت ابراهیم سلام الله علیه این قسمتش امامت به این معنا که در روایات ما شرح مفصلی عرض کردم یک مقدارش هم دیروز به مناسبتی از کتاب مرحوم آقای طباطبائی خواندیم قدس الله نفسه لکن عرض کردم روایاتی که در شان امامت است طولانی است دیگر می خواستیم که از بحث مشتق خیلی خارج نشویم .

اما نسبت به ذریه چون زمان درش مطرح است چون ذریه در طول زمان خواهد آمد نسبت به ذریه خداوند متعال علامت قرار داد ، اگر کسی از این ذریه ظلم از او صادر شد عهد الله به او نمی رسد ببینید دقت کنید خیلی تعبیر زیبایی است عهد الله به او نمی رسد او مشکل دارد ، ببینید مشکل سر ای قسمت است که این عهد الله چون یک عهدی است که جزو مخصوصا به صیغه ی عهدی حالا عهد الله نیست گاهی هدی الله دارد گاهی عهد الله دارد مثلا عهدنا الی ابراهیم ، الم اعهد الیکم یا ، این عهدی یک خصوصیتی دارد که اگر ظلم جایی پیدا شد این اصلا دیگر این قابلیت نیست که به او برسد .

یکی از حضار : دیگر ربطی به بحث مشتق ندارد دیگر یعنی به عنوان مشتق

آیت الله مددی : ابد ا ربطی به ظالمین ندارد اصلا ربطی به مشتق ندارد دقت کردید حالا می خواهد مشتق حقیقت در خصوص متبلس باشد در اعم باشد فرقی نمی کند مفاد آیه ی مبارکه و این مطلب که ما بیایم بگوییم مسلمانان اختیار ،

عرض کردم انصاف قصه از همان صدر اول مثلا اهل سنت از مثلا اولی تعبیر به خلیفه کردند عرض کردم خلیفه فی نفسه بار مثبت ندارد بار عقائدی ندارد خلیفه کسی که بعد از کسی می آید پشت سر او می آید می گویند خلیفه مثل همان که مثال زدیم یک دکان قصابی بوده بسته حالا نانوایی باز کردند می گویند خلیفه ی او ، خلیفه بار الهی ندارد مگر اضافه بشود خلیفه رسول الله و الا خود عنوان خلیفه ، ببینید پیغمبر فوت کرد ایشان به جایش آمد اما این بار مثبت الهی ندارد آن دومی هم گفتند آقا ما مؤمن هستیم تو هم امیر ما هستی امیر المؤمنین این هم بار الهی ندارد.

اما آنچه که راجع به امیر المؤمنین است بحث وصایت بود وصایت بار الهی دارد ، بار اصلا ارزش دینی دارد ، چون عرض کردم وصی در لغت عرب مثل وصل به معنای اتصال ، یعنی کانما رسول الله موجود است وصی و لذا وصیت می گویند مثلا من وصیت می کند مثال می زنم فرش بعد از من بدهید به مسجد کانما ملکیت من بعد از موت موجود است ، ملکیت زمان حیاتم را به بعد از موت می دهم لذا آن بار مثبت خاصی دارد آن عهد الله است آن عهدی است .

علی ای کیف ما کان به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر می آید آن راهی را که آن آقایان رفتند که عهدی را شامل انتخاب مسلمان ها بکنند قابل قبول نیست و عرض کردیم مشکل اساسی زید هم همین بود ، در زیدیه ایشان می گفت اگر فاطمی باشد قائم به سیف باشد شجاع باشد و فقیه باشد و مجتهد باشد و گناه نکند عادل باشد و با تقوا باشد این در حقیقت این عهد الله به او می رسد مشکل سر این بود که این عهد الله به یک ، این همین که یک ظلم از او صادر شد یک دروغ ولو در سن هشت سالگی نه سالگی از او صادر شد ولو این دیگر عهد الله به او نمی رسد .



و لذا عرض کردیم قصه را نقل کردیم مشکل زید هم عهد الله بود ، و الا مجتهد قائم بالسیف فقیهی باشد قائم بالسیف باشد حرف خودش و عرض کردم من تازگی کتابی را دیدم البته کتاب ندیدم نقل دیدم از یک کتابی که تازه چاپ شده است مسند زید را دیدم از قبل چاپ شده است این کتاب را هنوز ندارم ظاهر این عبارتی هم که من دیدم یک کسی شاید یکی از این زیدی‌هاست که نقل می‌کند یادم نیست چه کسی نقل می‌کند، این است که ایشان عهد الله نمی‌داند .

البته یکی از این جوانان زیدی که نمی‌خواهم خصوصیاتش را الان بگویم یک وقتی نزد من بود ادعایش این بود که ما علمای ما بزرگان ما دو سنخ هستند یک سنخ حجت الهی هستند ادعای این آقا بود این که جلوی من می‌گفت ادعایش این بود که یک سنخ جزو حجج الهی هستند و یک سنخی نه فقیه هستند ملا هستند اما این را من از زیدیه نشنیدم حالا این جوانکی بود طبعاً شما نمی‌شناسید اما به خصوصیات دیگر بگویم شاید .

آن وقت اسم یکی از علما همین آقای سید بدرالدین پدر اینها اسم ایشان را می‌برد که ایشان به نظر ما جزو حجج الله است جزو حجج الهی است اما این را من از زیدیه نشنیدم در مصادر زیدیه هم نیست در مصادر ما هم نیست ، یعنی در یک مصادر ما مثل کشی و غیر کشی که قضایای زید نقل شده معلوم می‌شود نقطه‌ی اساسی آن عهد الله است اینکه آن حجت الهی است آن می‌خواست بگوید حجت الهی نیست قیام به سیف بکند مردم با او بیعت بکنند می‌شود خلیفه

یکی از حضار: امام یک معنای خیلی بالایی یعنی عصمت تا حدی تا وقتی که ایشان امام هستند مسئولیت الهی تا آخر عمر یعنی حجت بودند این عهد که اینجا می‌گوید بحث امامت است یعنی خلیفه‌ی رسول الله می‌تواند امام نباشد ولی عصمت داشته باشد

آیت الله مددی: کلمه‌ی امام بعدها حتی ، کلمه‌ی امام را سنی‌ها به کار بردند حتی در خلیفه‌ی عادی این اشکال هست البته کلمه‌ی امام را آنها تقیدشان را خارج کردند علی‌ای حال این هست این مطلب را من از بعضی از زیدی‌ها شنیدم لکن عرض کردم شواهدی که الان ما در دست داریم زیدیه قائل به عهد الله و قائل به حجت الهی نیستند فقط اهل سنت آن بیعت‌هایی که خودشان کردند اینها هم مثلاً بیعتی که مثلاً اهل کوفه با زید کردند این کفایت می‌کند در اینکه ایشان امام باشد و خلیفه باشد .

علی‌ای کیف ما کان به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر این آیه‌ی مبارکه ربطی به بحث مشتق ندارد و دلالتش بر آن مساله ربطی به بحث مشتق نیست نکته‌ی اساسی اش عهد الله است و این دو تا تعبیر می‌تواند این نکته را به نظر ما روشن بکند یکی اسناد اشتقاقی نسبت به حضرت ابراهیم و یکی اسناد فعلی نیست به ذریه به معنای ظهورش و علمش برای ما نه اینکه خداوند آن ، برای ما چون آینده را سوال کرد



دارد از آینده سوال می کند ، ذریتی خدا هم معیار به او می دهد نگاه کن در ذریهات اگر ظلم از کسی صادر شد این دیگر عهد الله ممکن نیست به او برسد اصلا این دیگر صلاحیت عهد الله ندارد .

یکی از حضار : انحصارش را از کجا فرمودید دیروز که در ذریه منحصر است .

آیت الله مددی : ظاهرش این طور است دیگر نفرمود من الناس دیگر ، ظاهرش این است که چون و بعدش هم این را از جهت خودش می داند که حالا من امام هستم این امامت به بندگان ، اما به فرد دیگری در نمی آید از درش

یکی از حضار : اثبات شیء که نفی ما عدا نمی کند

آیت الله مددی : نه به اصطلاح نکته اش این است که چون من امام شدم مثل ولد العالم نصف العالم ، حالا که من امام شدم در ذریه من هم امامت باشد خداوند هم می فرماید بله در ذریه ی شما هست اما آنها کسانی هستند که هیچ وقت ظلم از آنها صادر نشده است هیچ وقت آنها به هیچ نحوی ظلم از آنها یا گناه از آنها صادر نشده است این هم معیارش برای علم شما در ذریه .

و لذا در خود روایات ما در این جهت هست که منحصر در آنهاست و این عصمت را من در این کتابی هست سلم الصعود یک وقتی این کتاب مثل معالم کتاب درسی اهل سنت بود در زمان عثمانی ، در ذیل کتاب غزال چاپ شده است ، کتاب قشنگی است سلم الصعود در علم اصول در آنجا بحث عصمت را که مطرح می کند می گوید در روافض که عصمت ائمه ی خودشان را ، ما از زمان عثمانی که اینها می جنگیدند با شیعه ، بله روافض ادعا می کنند که ائمه ی اینها معصوم هستند ، ایشان می گوید اگر مرادشان کبائر است بله همین طور است یعنی دویست و پنجاه سال از تاریخ ائمه حالا اینها که دشمن اهل بیت هستند و مخالفند و شیعه می کشند و وامصیبتاه نتوانستند یک کبیره گفتند بله ما کبائر مسلم است که اینها از اهل بیت صادر نشده است و اما الصغائر فرجوا آنها کذلک یعنی نرجوا امید داریم همین طور باشید چیزی یقین پیدا نکردیم دسترسی هنوز در باب صغائر هم نتوانست خیلی عبارت عجیبی است واقعا عبارت تعجب آوری است .

به هر حال کلا آن که ما الان داریم این به اصطلاح با این شواهد ظاهر می شود که نکته ی اساسی در عهد الله بودن است و این عهد الله با ظلم خیلی تعبیر زیبایی است عهد الله به جای خودش یک حقیقت ثابت است این باید مثلا تجلی بکند در یک انسان تا ظلم شد دیگر اصلا نمی آید آن عهد الله نمی آید لا ینال تعبیر خیلی زیبایی که لا ینال اصلا نمی رسد به او نمی رسد ، قصور ذاتی دارد اصلا به او با گناه و با ظلم به هیچ نحوی قابل جمع شدن نیست لذا به نظر من هیچ مشکلی ندارد ربطی هم به بحث مشتق ندارد .

می خواستیم بحث اوامر را شروع کنیم که نشد دیگر .